

تأثیر تغییر دکترین هسته‌ای روسیه بر شکل‌گیری اتحادها در نوردیک

رضا رحمتی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱

چکیده:

با تغییر دکترین هسته‌ای روسیه در نوامبر ۲۰۲۴، سطح تهدیدات امنیتی علیه کشورهای نوردیک-بالتیک به‌گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافته است. سند جدید با گسترش دامنه مجاز استفاده از تسلیحات هسته‌ای، به‌ویژه در واکنش به حمایت‌های نظامی غرب از اوکراین، موجب بازتعریف ادراک امنیتی در کشورهای شمال اروپا شده است. این مقاله با تکیه بر نظریه اتحاد در روابط بین‌الملل، به تحلیل واکنش راهبردی کشورهای نوردیک در مواجهه با این تهدید نوظهور می‌پردازد. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل اسناد راهبردی، تحولات ژئوپلیتیکی و روندهای نهادی امنیتی در منطقه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تغییر دکترین روسیه، زمینه‌ساز شکل‌گیری دو مسیر هم‌زمان در امنیت منطقه‌ای شده است: پیوستن به نهادهای فرامنطقه‌ای (مانند ناتو) از یک‌سو، و تقویت ترتیبات درون‌منطقه‌ای (مانند NORDEFCO) از سوی دیگر. مقاله نتیجه می‌گیرد که این تحول امنیتی، اتحادها را به‌سوی الگوهای شبکه‌ای و چندسشرتی سوق داده و ممکن است معماری امنیتی اروپا را در میان‌مدت بازتعریف کند.

واژگان اصلی: دکترین هسته‌ای روسیه، نوردیک، اتحاد، الگوهای چندسشرتی، امنیت منطقه‌ای

۱. استادیار روابط بین‌الملل، عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

r.rahmati@basu.ac.ir

مقدمه

ولادیمیر پوتین دکتربین هسته‌ای جدید روسیه را در ۱۹ نوامبر سال ۲۰۲۴ بعد از کش و قوس های فراوان تأیید کرد. بهانه مسکو برای این اقدام «تهدیدهای غرب علیه روسیه»، «تهدید فرانسه به اعزام نیرو به اوکراین»، «افزایش مداخله غرب در اوکراین»، «حمایت مستقیم غرب از اوکراین»، «ارسال موشک‌های با برد بیشتر به اوکراین» بوده است. پوتین در این «فرمان اجرایی»، «اصول اساسی سیاست دولتی فدراسیون روسیه در مورد بازدارندگی هسته‌ای» را تصویب کرد. دکتربین جدید روسیه، شرایط روسیه را برای استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در مقابل تهدیداتی که روسیه و «بلاروس» را تهدید می‌کند، گسترش می‌دهد. آخرین باری که دکتربین هسته‌ای روسیه تغییر کرد در سال ۲۰۲۰ بود که «اجازه پاسخ هسته‌ای به حملات تسلیحاتی متعارف داده می‌شد، اما تنها در شرایطی که موجودیت دولت در معرض تهدید قرار گیرد». سند جدید دکتربین هسته‌ای روسیه یک بعد جدید نیز دارد، در بند ۱۰ این دکتربین به صراحت گفته شده است که «تجاوز هر کشور از یک ائتلاف نظامی (بلوک، اتحاد) به فدراسیون روسیه و (یا) متحدان آن به‌عنوان تجاوز این ائتلاف (بلوک، اتحاد) به‌عنوان یک کل تلقی می‌شود»^۱، در بند ۱۱ این استراتژی تصریح شده است «تجاوز به فدراسیون روسیه و (یا) متحدان آن توسط هر کشور غیرهسته‌ای با مشارکت یا حمایت یک کشور هسته‌ای به‌عنوان حمله مشترک آن‌ها تلقی می‌شود». اگرچه تغییر دکتربین هسته‌ای روسیه، موضوعی جدید نیست و برای دومین بار است که در چهار سال گذشته این اتفاق می‌افتد، با این حال و بدون تردید جنگ اوکراین و بازیگری قدرت‌های غربی در این جنگ، نقش برجسته‌ای در آن داشته است. همچنین تهدیدات روسیه بی‌ارتباط با عبور قدرت‌های غربی از «خطوط قرمز» محکمی که روسیه در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی ترسیم کرده است،^۲ نبوده است، با این حال گسترش دامنه اعمال تهدیدات هسته‌ای می‌تواند تغییرات استراتژیک بزرگی را در سطح بین‌المللی ایجاد کند.

1 Executive Order Approving the Basic Principles of State Policy of the Russian Federation on Nuclear Deterrence, Available in: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/page/3>

^۲ به‌صورت تلویحی منظور از ائتلاف نظامی، ائتلاف ناتو است.

3 <http://publication.pravo.gov.ru/document/0001202411190001?index=4>

4 <http://publication.pravo.gov.ru/document/0001202411190001?index=4>

^۵ در همین زمینه می‌توان به تأمین تسلیحاتی بی‌سابقه اوکراین توسط قدرت‌های غربی اشاره کرد، ارسال موشک‌های کروز

توفان سایه انگلیسی-فرانسوی برای مورد هدف قرار دادن اهداف روسی (Anglo-French Storm Shadow cruise)

تهدیدات هسته‌ای پوتین دامنه وسیعی دارد که یکی از ابعاد آن، نتایج سیاسی و استراتژیک برای منطقه نوردیک و خصوصاً برای دو کشور همسایه یعنی فنلاند و سوئد است که به تازگی به عضویت سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درآمده‌اند، خصوصاً که مقامات روسی مکرراً این کشورها را تهدید کرده‌اند که «اجبار هسته‌ای» مورد توجه آن‌ها خواهد بود. برای مثال دیمیتری مدودف معاون رئیس شورای امنیت روسیه در آوریل ۲۰۲۲ زمانی که سوئد و فنلاند «چشم‌انسان را به گزینه ناتو دوخته بودند»، خطاب به فنلاند و سوئد با تهدید گفته بود «دیگر نمی‌توان درباره وضعیت عاری از سلاح‌های هسته‌ای برای بالتیک صحبت کرد» و با تأکید بر اینکه موازنه به هم ریخته است، صراحتاً گفت «موازنه باید برقرار شود». بعد از عضویت فنلاند و متعاقباً سوئد به ناتو پوتین با استفاده از عبارت «به زور کشیدن» فنلاند توسط ناتو به ائتلاف نظامی و «ایجاد شکاف بین مسکو و هلسینکی»، واکنش خود را نشان داد. اما همان‌طور که انتظار می‌رفت به سبب مشغولیت‌های روسیه در اوکراین، چندان سرگرم شمال نشد. اما به نظر می‌رسد ماه عسل کشورهای نوورود نوردیک به ناتو، چندان به طول نکشیده و مسکو با تغییر دکترین هسته‌ای خود، صراحتاً پیام محکمی را به این کشورها مخابره کرده است مبنی بر اینکه «آستانه تحمل روسیه» چندان هم بالا نیست. سوالی که در این جا مطرح است این است که «تغییر دکترین هسته‌ای روسیه»، چه تأثیری بر اتحادهای منطقه نوردیک خواهد داشت؟ فرضیه پژوهش این است که به نظر می‌رسد تغییر دکترین هسته‌ای روسیه، به‌ویژه گسترش شرایط توسل به سلاح هسته‌ای برای مقابله با تهدیدات ناتو و متحدان منطقه‌ای آن، موجب افزایش سطح تهدیدات و ناامنی در منطقه نوردیک-بالتیک خواهد شد و احتمالاً کشورهای این منطقه را به سمت ایجاد اتحادهای امنیتی مکمل یا حتی مستقل از ناتو سوق خواهد داد.

(missile) ارسال جنگنده‌های F16، تسلیحات پیشرفته و همچنین مشوق‌های اقتصادی به اوکراین در همین چارچوب بوده است.

1 Ukraine war: Sweden and Finland eye the Nato option, but it's a security dilemma for the west (15 April 2022), Available in: <https://www.lboro.ac.uk/news-events/news/2022/april/ukraine-war-sweden-finland-security-dilemma/>

2 "Russia warns of nuclear, hypersonic deployment if Sweden and Finland join NATO", (15 April 2022), Available in: <https://www.reuters.com/world/europe/russia-warns-baltic-nuclear-deployment-if-nato-admits-sweden-finland-2022-04-14/>

3 "Russia warns of nuclear, hypersonic deployment if Sweden and Finland join NATO", (15 April 2022), Available in: <https://www.reuters.com/world/europe/russia-warns-baltic-nuclear-deployment-if-nato-admits-sweden-finland-2022-04-14/>

4dragging

۱. پیشینه تحقیق

مطالعات مربوط به اتحادها، ریشه در ادبیات کلاسیک روابط بین‌الملل دارد. در همین خصوص بحث‌های استفان والت از اهمیت برخوردار است. والت در کتاب ریشه‌های اتحاد در قالب بحث‌های تئوریک، ریشه‌های اتحادهای بین‌المللی را بررسی می‌کند و مهم‌ترین علل همکاری امنیتی بین دولت‌ها را شناسایی می‌کند. والت نشان می‌دهد که برخلاف نظریه‌های سستی موازنه قدرت، دولت‌ها نه صرفاً برای موازنه قدرت، بلکه برای موازنه تهدیدها هم اتحاد را تشکیل می‌دهند، والت با طرح فرضیه‌های کلی در مورد علل اتحادها شروع می‌کند و با تکیه بر تاریخ دیپلماتیک، نشان می‌دهد که اتحاد کشورها علیه تهدیدها بیشتر از اتحاد با قدرت‌های تهدیدکننده است (Walt, 1985). اثر قدرتمند دیگری که در خصوص ادبیات اتحادها در روابط بین‌الملل نوشته شده را جورج لیسکا نوشته است. پافشاری لیسکا در این همانی بین روابط بین‌الملل و اتحادها با استفاده از این جمله معروف که تفاوتی بین اتحادها و روابط بین‌الملل وجود ندارند و این دو به‌جای هم به‌کار می‌روند، سبب غنای بیشتر ادبیات اتحادها شده است (Liska, 1968). همچنین کتاب گلن اسنایدر^۱ با عنوان سیاست اتحاد که در آن تحلیل نظری در خصوص شکل‌گیری و مدیریت اتحادها ارائه می‌شود (Snyder, 2007). همچنین در خصوص اتحادها آثار بسیار دیگری نیز نوشته شده است از جمله مقاله «مفهوم اتحاد نظامی» که اتحادها را یک پدیده محوری و ثابت در روابط بین‌الملل می‌داند و در خصوص آن بحث‌های بسیاری از بعد نظامی مطرح می‌کند (Bergsmann, 2001). مقاله «اتحادهای درگیرکننده»^۲ که ادبیات مربوط به اتحادها را مورد بررسی قرار می‌دهد (Sofka, 1998) و مقاله تأثیرگذار «تشکیل اتحاد و موازنه قدرت جهانی»^۳ نوشته استفان والت (Walt, 1985) و آثاری بسیار که در خصوص اتحادها نوشته شده است، از جمله (Edwin, 1968, Morgenthau, 1959, Reiter, 1994, Rothstein, 1968, Snyder, 1990, Walt, 1993, Wolfers, 1968).

۲. چارچوب نظری؛ نظریه اتحاد

تأثیر تغییر دکترین هسته‌ای روسیه بر نوردیک‌ها را باید با توجه به تأثیر رفتار سیاست خارجی روسیه در شکل‌گیری اتحادهای جدید مورد توجه قرار داد. همان‌طور که کنارگذارن استراتژی بلندمدت و

1. Glenn H. Snyder

2. Entangling Alliances

3. Alliance Formation and the Balance of World Power

تاریخی بی‌طرفی توسط دولت‌های فنلاند و سوئد در منطقه نوردیک را باید پیامدی برای سیاست‌های تهاجمی روسیه در اوکراین و اروپای شرقی در نظر گرفت، فعال شدن «اتحاد» به‌عنوان ابزار سیاست دفاعی نوردیک‌ها را نیز بایستی نتیجه مستقیم تغییر دکترین هسته‌ای روسیه بر روی نوردیک‌ها در نظر گرفت. بنابراین چارچوب نظری مورد استفاده این مقاله، ادبیات اتحاد در روابط بین‌الملل است.

۲. ۱. جایگاه اتحادها در روابط بین‌الملل

در مورد مفهوم اتحاد و ائتلاف از منظر نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، در کتاب چنین آمده است: به طور کلی نظریه‌های اتحاد از هر منظری که به آنها نگریسته شود به این مسئله می‌پردازند که در عصر کنونی، دولت‌ها در دستیابی بهتر به اهداف خود ناگزیر به اتحاد و در سطحی دیگر ائتلاف با یکدیگر هستند؛ به ویژه دولت‌هایی که دغدغه‌های امنیتی-سیاسی و اقتصادی مشترکی با یکدیگر داشته باشند. اتحادها در سرتاسر تاریخ، پدیده محوری در سیاست بین‌الملل بوده‌اند. به همین روی اتحادها ریشه در تاریخ روابط بین‌الملل دارند. برای نمونه در تاریخ روابط بین‌الملل اروپایی، به لحاظ تاریخی در جنگ‌های جانشینی اتریش ۱۷۴۰-۱۷۴۸ که اتحادها به‌طور بارزی دیده می‌شوند؛ زمانی که دولت فرانسه بنا به سنت دیرینه رقابت با هابسبورگ‌های اتریش از شارل آلبر حمایت می‌کرد، شارل آلبر که در این زمان بر پراگ سلطه یافته بود و از فوریه ۱۷۴۲ امپراطور خودخوانده شد و تاج بر سر گذاشت. در عین حال ماری ترز تلاش زیادی به کار بست و با دادن آزادی‌هایی به مجارها توانست پراگ را پس گیرد. در این میان انگلستان به پشتیبانی از ماری ترز برخاست و پادشاهی ساردنی را با خود همراه کرد. به این ترتیب یک جبهه ضدفرانسوی شکل گرفت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۱).

در همین زمینه، جورج لیسکا بر این باور است که صحبت درباره مسائل روابط بین‌الملل بدون اشاره به اتحادها ناقص است. از نظر مورگنتا، اتحادها شکل ویژه‌ای از همکاری‌های بین‌المللی است که با موافقت نامه‌ای مکتوب و رسمی میان دو یا چند دولت برای مدت معینی به قصد پیشبرد منافعشان به‌ویژه در حوزه امنیت ملی، ایجاد شده است. در روابط بین‌الملل، اتحاد یکی از ابزارهای رسیدن به امنیت بین‌الملل است. اتحاد تا حدی در روابط بین‌الملل اهمیت دارد که لیسکا که یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در خصوص اتحاد است، بر آن است «اتحادها بخش جدایی‌ناپذیر روابط بین‌الملل هستند» و در واقع، «صحبت از روابط بین‌الملل بدون اشاره به اتحادها غیرممکن است». لیسکا حتی فراتر رفته، معتقد است که «این دو اغلب در همه چیز به جز نام با هم ادغام می‌شوند» (Liska,

(1968). دو اصطلاح اتحاد و ائتلاف اغلب به جای هم به کار می‌روند. به معنای دقیق، اتحادها به عنوان ترتیبات امنیتی چندجانبه مبتنی بر معاهده رسمی بین دو یا چند کشور برای مقابله با یک تهدید مشترک تعریف می‌شوند. در مقابل، ائتلاف‌ها به عنوان همکاری و هماهنگی موقت بین ملت‌ها برای پرداختن به یک تهدید یا مسئله امنیتی مشترک تعریف می‌شوند. تمایز بین آن‌ها اغلب نادیده گرفته می‌شود یا تصور می‌شود که ارزش تحلیلی کمی دارند. با این حال اگرچه این دو اصطلاح به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما دست کم سه تفاوت عمده بین آن‌ها وجود دارد. تفاوت نخست شامل رسمی بودن در مقابل ماهیت موردی همکاری نظامی است؛ اتحادها به ترتیبات همکاری رسمی و نهادینه شده اشاره دارند، در حالی که ائتلاف‌ها به عنوان توافقات غیررسمی بین دولت‌ها تعریف می‌شوند. «اتحادها توافقات رسمی هستند که دولت‌ها را متعهد می‌کند در استفاده از منابع نظامی خود علیه دولت یا دولت‌های خاص همکاری کنند و معمولاً یک یا چند نفر از امضاکنندگان را ملزم به استفاده از زور می‌کند» (Ashraf, 2011: 14).

۲.۲. اتحادها، ابزاری در کنار موازنه قدرت

اتحاد شبیه به بسیاری دیگر از وضعیت‌هایی که ادبیات واقع‌گرایی در خصوص آن بحث می‌کند، محصول تجربه طولانی روابط و مناسبات بین دولت‌هاست؛ بنابراین پیش از اینکه مفهوم‌سازی شود نیز دولت‌ها آن را رفتار کرده‌اند. تاریخ روابط بین‌الملل سرشار از اتحاد بازیگران دولتی یا پیشادولتی است. بنابراین اینگونه نیست که اول مفهومی به نام اتحاد توسط محققان روابط بین‌الملل خلق شده باشد و بعد بازیگران بین‌المللی و از جمله دولت‌ها به دنبال اتحاد بروند. دولت‌ها اتحاد و ائتلاف را رفتار می‌کنند، حتی بدون اینکه در دولت‌ها نسبت به آن‌ها درکی وجود داشته باشد. اتحادها در کنار ائتلاف، موازنه قدرت، بازدارندگی و کنترل تسلیحات ابزارهای دولت‌ها محسوب می‌شوند. اگرچه بین این مفاهیم و ابزارها اشتراکاتی وجود دارد، با این حال تفاوت‌هایی هم از نظر مفهومی و هم از لحاظ روش رسیدن به امنیت بین‌المللی، وجود دارد. در بین این ابزارها اتحادها و موازنه قدرت رابطه تنگاتنگ‌تری با هم دارند. مفهوم موازنه قدرت در مورد جهان کشورهای مستقل، فرض می‌گیرد که از طریق تغییر اتحادها و فشار متقابل، به هیچ قدرت یا ترکیبی از قدرت‌ها اجازه داده نمی‌شود تا آنقدر قوی شوند که امنیت بقیه را تهدید کنند. در حقیقت وظیفه اصلی برای نرسیدن به چنین وضعیتی را اتحادها بازی می‌کند. طبق برداشت واقع‌گرایانه، قدرت همیشه باید نسبت به قدرت شخص یا بازیگر دیگری تعیین و سنجیده شود. قدرت امر نسبی است، موازنه قدرت نیز در چارچوب فهم نسبت به

همین معنی سنجیده می‌شود. موازنه قدرت به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی برای ارزیابی قابلیت‌های کلی قدرت دولتها و ائتلاف‌ها مفید است. از جمله نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل که به نظریه اتحاد پرداخته‌اند می‌توان به لیسکا (Liska, 1962)، مورگنتائو (Morgenthau, 1960) و کاپلان (Kaplan, 1957) اشاره کرد که همگی به مکتب فکری موازنه قدرت تعلق دارند. موضع آن‌ها این است که اتحادها، ائتلاف‌هایی هستند که رفتارشان بر اساس *موافقت‌نامه‌های با انگیزه‌های عقلانی* بنا شده است. والتز مفهوم موازنه قدرت را اینگونه مطرح می‌کند «سیاست‌های موازنه قدرت در جایی حاکم می‌شوند که دو و فقط دو الزام برآورده شود؛ نخست، نظم آنارشیک باشد و دوم؛ توسط واحدهایی که مایل به بقا هستند، اشغال شود» (Waltz, 1979: 121). طبق نظر مورگنتائو، در نظریه موازنه قدرت، «کشورها برای خنثی کردن قدرت‌های رو به رشد و بازگرداندن موازنه، اتحادهایی شکل می‌دهند» (Morgenthau, 1979). بنابراین اتحاد ماهیتاً، هدف نیست، اتحاد ابزاری برای رسیدن به امنیت است. عنصر اصلی در اتحادها، مسئله امنیت است. رابطه بین اتحادها و موازنه قدرت را نیز بایستی در همین چارچوب بررسی کرد. اتحادها بر حسب تفاوت در توزیع قدرت، بازیگران متفاوتی را به خود می‌بینند و عملکرد متفاوتی را انجام می‌دهند. مورگنتائو معتقد است که «مهم‌ترین تجلی موازنه قدرت را باید در روابط بین یک ملت یا اتحاد با اتحاد دیگر یافت» (Morgenthau, 1959).

۲.۳. اتحاد؛ ما بین معمای ترتیبات نهادی یا غیررسمی

بر سر این موضوع که اتحادها و موافقت‌نامه‌ها رابطه همبستگی با یکدیگر دارند در بین محققان روابط بین‌الملل اختلاف نظر وجود دارد. همچنین در خصوص این‌که بین اتحادها و ترتیبات نهادی نیز رابطه همبستگی وجود دارد نیز اختلاف نظر وجود دارد. مطالعه اتحادها در دنیای واقعیت‌های تاریخ روابط بین‌الملل نشان‌دهنده این است که رابطه الزام‌آوری بین این دو دوگانه وجود ندارد. گاهی بین اتحادها و موافقت‌نامه‌های نظامی یا ترتیبات نهادی و رسمی ارتباط وثیقی وجود دارد، گاهی هم چنین رابطه‌ای وجود ندارد. در حقیقت این‌گونه نیست که این دو دوگانه در پیوند باشند که از ترتیبات نهادی به‌عنوان «پیش‌نیاز» اتحادها سخن گفته شود. اما در بین متفکرانی که معتقدند ترتیبات رسمی و نهادی پیش‌نیاز اتحادهای نظامی هستند، افرادی هم‌چون جورج مدلسکی هستند که مباحث آن‌ها در خصوص رابطه بین اتحاد و موافقت‌نامه نظامی را می‌توان مورد بررسی قرار داد. مدلسکی

¹. George Modelski

استدلال می‌کند که مفهوم اتحاد به «همکاری نظامی با یک قدرت سوم» اشاره دارد و از آن‌جا که چنین همکاری مستلزم «آمادگی بر اقدام نظامی مشترک و مشارکت واقعی در خصومت‌ها در همان طرف» است، آن‌ها بیشتر در توافقات مبتنی بر معاهده رسمیت می‌یابند (Modelski, 1963: 775). با این حال اتحادها، ائتلاف نیستند. در مقابل این ایده، افرادی همچون استفان والت قرار دارند که پیوندی میان این دو دوگانه برقرار نمی‌کنند. والت بر آن است که اتحادها وضعیتی را نمایندگی می‌کنند که یک طرف در مقابل یک طرف مهاجم، به ضلع سوم متوسل می‌شود، بنابراین شامل ماهیت تدافعی در مقابل ائتلاف است که دارای ماهیت واکنشی یا همکاری «در جنگ نظامی» است. علاوه بر این اتحادها به‌عنوان توافق‌های آگاهانه‌ای که توسط دولت‌ها منعقد می‌شوند، در نظر گرفته می‌شود؛ توافقی‌هایی که از معاهدات برای تقویت و حفاظت بیشتر از منافع امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک خود خبر می‌دهند. در حالی که ائتلاف‌ها ترتیبات موردی هستند که توسط دولت برای مقابله با یک دشمن مشترک منعقد می‌شوند (Saka and Abdullahi, 2020: 4). استفان والت «واژه اتحاد و تعهد^۱ را در سرتاسر کتاب ریشه‌های اتحاد، به‌جای یکدیگر به کار برده است» (Walt, 1987: 12). والت کمی متفاوت از مدلسکیو دیگران، پیش‌نیاز شکل گرفتن اتحاد را ترتیبات نهادی و رسمی نمی‌داند. از نظر والت، یک اتحاد یک ترکیب رسمی یا حتی (برخلاف خوانش مدلسکی) غیررسمی برای همکاری امنیتی بین دو یا چند دولت دارای حاکمیت می‌داند.

۲. ۴. مولفه‌های اتحاد

برای اینکه درک دقیقی از عملکرد اتحاد، در ادبیات روابط بین‌الملل وجود داشته باشد، بایستی مولفه‌های آن برشمرده و برای آن یک هندسه‌شکلی و محتوایی نسبت به مفهوم معمای اتحاد شکل گیرد. بنابراین تهیه فهرستی که بتواند واقعیت‌های رفتار دولت‌ها پیرامون اتحاد را دسته‌بندی کند، بایستی بر اساس ویژگی‌های ذاتی اتحاد در نظرات متفکران روابط بین‌الملل باشد.

۲. ۴. ۱. اتحادها؛ مسیری برای تامین امنیت

به کارگیری این تعریف نسبتاً گسترده به چند دلیل منطقی است. والت در استدلال نخست می‌گوید «بسیاری از دولت‌های معاصر نسبت به امضای معاهدات رسمی با متحدان خود بی‌میل هستند»، و در استدلال دوم معتقد است «تمایزات دقیق احتمالاً بیش از آنکه واضح باشند، تحریف کننده هستند» (Walt, 1987: 12). اشاره والت به این نکته است که اتحاد، الزاماً موضوعی رسمی نیست، می-

^۱. Alignment

تواند شامل وضعیتی غیررسمی هم باشد. به همین روی والت چند نمونه برای چنین وضعیتی بیان می‌کند: یک نمونه برخی موارد هستند که معاهدات رسمی اتحاد بین دولت‌ها وجود ندارد، اما هیچ کس نسبت به سطح تعهد بین دو دولت تردید نمی‌کند؛ شبیه به اتحاد بین ایالات متحده و اسرائیل. در عین حال معاهده دوستی و همکاری شوروی-مصر نیز با وجود اینکه ریشه معاهده‌ای داشت، اما در حقیقت امضایی برای تنش فزاینده بین دو کشور بود و نه نمادی از تعهد مضائف دو کشور (Walt, 1987: 12).

۲. ۴. ۲. اتحادها، پاسخی برای موازنه (قدرت و تهدید)

نظریه‌های جریان اصلی روابط بین الملل به خصوص واقع‌گرایان و نو واقع‌گرایان بر این باور هستند که مقابله با تهدیدات مشترک یا ادراک از تهدیدات مشترک (واقع‌گرایی نئوکلاسیک با قرائت والت) منجر به ائتلاف‌ها و اتحادها میان دولت‌ها یا کنشگران اصلی نظام بین الملل می‌شود (ثانی‌آبادی، ۱۴۰۰). والت در مقاله «صورت‌بندی اتحاد و موازنه قدرت جهانی» و در پاسخ به این سوال که «چگونه موازنه تهدید، تشکیل اتحاد (موازنه قدرت) را در جهان دو قطبی توضیح می‌دهد» (Walt, 1985: 274) می‌گوید: «موازنه قدرت در نظام بین‌الملل در واقع یک عدم موازنه قابل توجه ایالات متحده و متحدانش است ... یک مقایسه تقریبی اما قابل اعتماد» از قدرت دو سیستم اتحاد با مقایسه جمعیت، تولید ناخالص ملی، اندازه نیروهای مسلح و هزینه‌های دفاعی انجام می‌شود» (Walt, 1985: 274). در حالی که در تفکرات پیش از والت، مسئله موازنه قدرت رکن اصلی شکل‌گیری اتحادها محسوب می‌شود و دولت‌ها بر اساس کم و زیاد شدن مولفه‌های اصلی قدرت خود یا رقیب، ترکیب‌بندی اتحاد با سایرین را تعریف می‌کنند، اما والت به موضوعی توجه می‌کند که تا پیش از این به وسیله دیگران کمتر مورد توجه قرار گرفته است و آن «موازنه تهدید» است. بنابراین از نظر والت موضوع «موازنه تهدید» نیز تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روی شکل‌گیری «اتحاد» دارد. به تعبیر والت، این عدم توازن قدرت، فرضیه موازنه تهدید را بیشتر تأیید می‌کند. اگر کشورها صرفاً نگران موازنه قدرت بودند، انتظار داشتیم در دوران جنگ سرد بسیاری از متحدان ایالات متحده به اتحاد جماهیر شوروی بپیوندند. چرا این اتفاق نیفتاد؟ زیرا در حالی که ایالات متحده قدرت‌مندتر است، اتحاد شوروی تهدیدآمیزتر است (Walt, 1985).

۲. ۴. ۳. اتحادها؛ مسیری اجتناب‌ناپذیر برای بازیگران کوچک

در بین بازیگران روابط بین‌الملل، بازیگران کوچک مقیاس، بیشتر به سمت اتحادها حرکت می‌کنند. تمایز بین قدرت‌های بزرگ^۱ و قدرت‌های کوچک^۲ نخستین بار در آخرین سال جنگ‌های ناپلئونی پدیدار شد. پیش از این، همان‌طور که هارولد نیکولسون^۳ اشاره کرد، «برض بر این بود که همه کشورهای مستقل و حاکم، صرف‌نظر از مسئولیت‌ها یا قدرت فیزیکی‌شان از نظر تئوریک برابرند» (Rothstein, 1968: 11). روستاین معتقد است که «اتحادهای قدرت‌های کوچک در مناطق محلی موثرتر هستند ... اهداف اصلی اکثر اتحادهای قدرت‌های کوچک علیه سایر قدرت‌های کوچک بوده است ... اتحاد قدرت‌های کوچک همچنین می‌توانند به برخی اهداف علیه قدرت‌های بزرگ دست یابند و می‌توانند در مقیاس بین‌المللی نفوذ کنند» (Rothstein, 1968: 173). علی‌رغم همه ضعف‌ها، قدرت‌های کوچک توانسته‌اند زنده بمانند و حتی پیشرفت کنند. به نظر می‌رسد که بررسی سیاست اتحاد آن‌ها با تلاشی برای توضیح چگونگی بقای آن‌ها مقدمه‌ای موجه باشد (Rothstein, 1968: 186).

۲. ۴. ۴. اتحادها؛ متمایل به امنیت دسته‌جمعی

«اتحادها زمانی می‌توانند به‌عنوان یک مفهوم واقع‌گرایانه بررسی شوند که نه در قالب یک ائتلاف سازماندهی شده رسمی، بلکه به‌عنوان گستره‌ای از مانور قدرت دولتی‌هایی که به آن صورت داده‌اند، قلمداد شوند و بتوانند ایجاد امنیت را از طریق معادلات قدرت سخت برقرار کرده و فرآیند حد و حصر قدرت را در درون خود به برآیند ایجاد موازنه در سامان بین‌المللی تبدیل کنند» (عسگرخانی و رحمتی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). به دلیل ماهیت ذاتی نظام بین‌الملل و ترکیب قدرت‌های موجود در نظام بین‌الملل، موازنه ماهیتی دسته‌جمعی و «بلوک‌محور» به‌خود می‌گیرد، بنابراین اتحادها ماهیتی دسته‌جمعی به‌خود می‌گیرند. ادبیات واقع‌گرایی، اتحادها را به معنی همکاری دسته‌جمعی که ریشه‌ای همگرایانه دارد، قلمداد نمی‌کند. همکاری از نظر روابط بین‌الملل موضوعی در منظومه ادبیات واقع‌گرایی نیست. ادبیات واقع‌گرایی معتقد است که «در سیاست بین‌الملل هماهنگی و همنوایی موضوعیت ندارد، چرا که هماهنگی پدیده‌ای خودجوش است که در آن زور دخالت ندارد و چنین موضوعی در نظام بین-

¹. Great Powers

². Small Powers

³ Harold Nicolson

المللی شدنی نیست» (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۴۲). مشخص است که با توجه به تفکیک درباره «الگوی اتحاد دفاعی» از منظر چارلز لیسکا (Charles Liska) و جورج مدلسکی (George Modelski) می‌توان درک دقیق‌تری از تمایل دولت‌ها به اتحادها ارائه داد. تأکید بر این نکته که کشورها در مواجهه با تهدیدات فزاینده، به‌ویژه تهدیدات ادراک‌شده هسته‌ای، گرایش دارند از مدل‌های سستی ائتلاف (مانند ناتو) به سمت ترتیبات مکمل درون منطقه‌ای حرکت کنند، نکته‌ای کلیدی است.

۲. ۴. ۵. اتحادها ضداتحادها را شکل می‌دهند

اتحادها دشمنان را تهدید می‌کنند و آن‌ها را به شکل‌گیری ضداتحادها تحریک می‌کنند که امنیت را برای هر دو ائتلاف افزایش می‌دهد، این همان منطق موازنه قدرت در روابط بین‌الملل است. اتحادها دولت‌های مهاجم را به ترکیب ظرفیت‌های نظامی‌شان برای حمله قادر می‌سازند (رحمتی و عسگرخانی، ۱۳۸۹: ۱۴۵)، بنابراین اتحادها، ضداتحادها را شکل می‌دهند و ضداتحادها تا رسیدن به موازنه به حیات خود ادامه می‌دهند. هم اتحادها و هم ضداتحادها می‌توانند هم در ترتیبات رسمی و هم در ترتیبات غیررسمی خود را نشان دهند. اتحادها حتی دسته‌ها یا بازیگران بی‌طرف را در اتحاد مخالف قرار می‌دهند و این دقیقاً همان منطق موازنه است، این ترکیب‌بندی متناسب با نیاز به نظم و امنیت است. سیستم برای رسیدن به موازنه‌ای که بتواند نظم و امنیت را به ارمغان آورد، تمام تلاش خود را می‌کند. با این حال یک موضوع مهم در ادبیات اتحاد این است که در نهایت اتحاد یک کارویژه واقع‌گرایانه رفتار دولت است؛ بنابراین «همیشه این احتمال که متحدان امروز دشمنان فردا باشند وجود دارد» (Kegkey and Wittkope, 2004: 534) به نقل از رحمتی، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

۳. تأثیر تغییر دکترین هسته‌ای روسیه بر اتحادها در نوردیک

برای عملی‌کردن چارچوب نظری «نظریه اتحاد» در زمینه دکترین جدید هسته‌ای روسیه و پیامدهای آن بر منطقه نوردیک، باید پیوندی دقیق و استدلالی میان مبانی نظری و تحولات واقعی منطقه برقرار شود. به همین روی باید به شکل گام‌به‌گام به این موضوع اشاره شود که چگونه می‌توان چارچوب نظری مطرح‌شده را به‌طور علمی و تحلیلی در مورد منطقه نوردیک عملی کرد. بنابراین ابتدا تحلیل زمینه‌ای از روابط منطقه نوردیک در سایه تهدیدات نوظهور روسیه ارائه خواهد شد، سپس به کاربست نظریه اتحاد و پیوند تهدید ادراک‌شده با واکنش نهادی توجه می‌شود و بعد از آن پاسخ نهادی از سیاست بی‌طرفی به کش‌گری فعال نهادی بررسی می‌شود، همچنین نقش اتحادها

چندلایه در مدیریت تهدید در منطقه نوردیک تحلیل می‌شود و در نهایت امنیت در نوردیک با محوریت اتحادها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. ۱. تحلیل زمینه‌ای: منطقه نوردیک در سایه تهدیدات نوظهور روسیه

با توجه به تحولات اخیر در سیاست خارجی و دکترین نظامی روسیه، به‌ویژه دکترین جدید هسته‌ای که در نوامبر سال ۲۰۲۴ اعلان شده، نوردیک‌ها در وضعیت جدیدی از تهدیدات ادراک شده قرار گرفته‌اند. این شرایط موجب شده است که مفاهیم بنیادین نظریه اتحاد مثل موازنه قدرت، تهدید مشترک و امنیت دسته‌جمعی در این منطقه بیش از پیش مصداق پیدا کند. در واقع، تغییر رفتار تهاجمی روسیه نه تنها ورود سوئد و فنلاند به ناتو را تسریع کرد، بلکه به ایجاد الگوهای جدیدی از همگرایی امنیتی منطقه‌ای منجر شده است که در قالب اتحادهای مکمل یا همکاری‌های امنیتی دو یا چندجانبه مستقل از ساختار ناتو نیز بروز یافته‌اند. مطابق با نظریه اتحاد در روابط بین‌الملل، کشورها در واکنش به تهدیدات مشترک به دنبال ایجاد ترتیبات امنیتی با دیگر کشورها هستند تا موازنه‌ای در برابر قدرت تهدید کننده ایجاد کنند. این رفتار در قالب ورود فنلاند و بعداً سوئد به ناتو قابل تحلیل است. الحاق دو کشور نوردیک به ناتو، نه یک تغییر ایدئولوژیک، بلکه کنشی عقلانی در راستای افزایش ضریب امنیتی این کشورها است. علاوه بر این همکاری درون منطقه‌ای شبیه به هماهنگی میان نیروهای مسلح کشورهای نوردیک، تبادل اطلاعات نظامی و توسعه رزمایش‌های مشترک، مصادیقی از تلاش برای تقویت اتحادهای مکمل با ناتو و حتی فراتر از آن را به وجود آورده است. در این راستا، نظریه‌پردازانی شبیه به والت با تأکید بر نظریه «موازنه تهدید»، استدلال می‌کنند که کشورها نه صرفاً بر اساس قدرت عینی طرف مقابل، بلکه بر اساس ادراک از تهدیدات موجود، به سمت اتحادها می‌روند (Walt, 1985). تهدیدات هسته‌ای روسیه، به‌ویژه بندهایی از دکترین ۲۰۲۴ که صرفاً بر احتمال استفاده از سلاح هسته‌ای در واکنش به تهدیدات ترکیبی اشاره دارد، سبب به وجود آمدن این ادراک تهدید در بین کشورهای نوردیک شده است. همچنین، برخی از همکاری‌های امنیتی در منطقه نوردیک نظیر «نوردفکو» که قبل از پیوستن رسمی این کشورها به ناتو ایجاد شده بود، اکنون کارکرد تازه‌ای یافته‌اند؛ این همکاری‌ها از قالب یک نهاد صرفاً مشورتی فراتر رفته و به بستری برای همگرایی نظامی عملیاتی بدل شده‌اند (Nordefco Annual Report, 2023). بدین ترتیب، اتحادها در منطقه نوردیک می‌توانند نمونه‌ای از هم‌افزایی بین سازوکارهای نهادی ناتو و ابتکارات منطقه‌ای برای تقویت امنیت جمعی محسوب شوند. در نتیجه، رفتار امنیتی کشورهای نوردیک در قبال تهدیدات

روسیه، با نظریه‌های کلاسیک اتحاد و نیز رویکردهای معاصر در زمینه امنیت دسته‌جمعی قابل تحلیل است. افزایش تهدیدات از جانب روسیه نه تنها موجب بازیابی مجدد نقش ناتو در شمال اروپا شده، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری سازوکارهای جدید همکاری‌های امنیتی در درون این منطقه شده است. این فرآیند، نشان‌دهنده انتقال از موازنه صرف به سوی همگرایی امنیتی ساختاریافته‌تر در این منطقه است. منطقه نوردیک (سوئد، فنلاند، نروژ، دانمارک و ایسلند) در دهه‌های اخیر به جز دانمارک و نروژ که عضو ناتو بوده‌اند، سیاست‌های دفاعی غیرهم‌پیمانی (مانند سیاست بی‌طرفی سوئد و فنلاند) را دنبال می‌کردند (Bailes&Sandö, 2014 Archer, 2020; Bailes et al., 2006). با آغاز جنگ اوکراین و الحاق کریمه در ۲۰۱۴، و سپس تهاجم روسیه در ۲۰۲۲، این کشورها تهدید روسیه را نه تنها منطقه‌ای بلکه وجودیدرک کردند (Mouritzen&Wivel, 2022; Forsberg & Herd, 2015) در این بستر، فنلاند و سوئد عضویت در ناتو را در اولویت قرار دادند که نشانگر «واکنش به تهدید» طبق نظریه اتحاد است. این تغییر در ادراک تهدید، یک «واکنش راهبردی» را در قالب تصمیم به عضویت در ناتو رقم زد (Walt, 1987; Liska, 1962). بنابراین، عضویت این دو کشور در ناتو نه تنها پاسخی عقلانی به افزایش تهدیدات امنیتی بود، بلکه از منظر نظری نیز تجلی بارز کنش دفاعی در پاسخ به تهدید مشترک محسوب می‌شود؛ همان‌گونه که والت پیش‌بینی می‌کند، کشورها در برابر تهدیدات فزاینده، ائتلاف‌هایی را شکل می‌دهند یا بدان‌ها می‌پیوندند تا موازنه‌ای علیه تهدید ایجاد کنند (Walt, 1987; Glaser, 1997).

۳.۲. کاربری نظریه اتحاد: پیوند تهدید ادراک‌شده با واکنش نهادی

نظریه اتحاد، مخصوصاً در تبیین «موازنه تهدید (Balance of Threat)» چهار عنصر اصلی در شکل‌گیری اتحادها را معرفی می‌کند: قدرت، نزدیکی جغرافیایی، قابلیت تعرض، و نیات تهاجمی درک‌شده. تا آنجایی که به «اتحادها» مربوط می‌شود، نقش تهدیدات ادراک‌شده در شکل‌گیری اتحادهای نوردیک در روابط بین‌الملل، را باید در ادراک تهدید (نه صرفاً تهدید عینی) به‌عنوان عامل اصلی در رفتارهای اتحادساز کشورها معرفی کرد. از منظر لیسکا، اتحادها زمانی شکل می‌گیرند که یک یا چند بازیگر سیاسی، تهدیداتی را نسبت به امنیت ملی یا نظم منطقه‌ای خود ادراک کنند و به این نتیجه برسند که مقابله با آن تهدید، فراتر از توان یا مطلوبیت اقدام یک‌جانبه است. در چنین شرایطی، شکل‌گیری اتحاد ابزاری برای مدیریت تهدید، تقویت بازدارندگی و تقسیم هزینه‌های دفاعی تلقی می‌شود. در منطقه نوردیک، تهدیدات فزاینده از سوی روسیه (به‌ویژه پس از انتشار

دکترین جدید هسته‌ای در سال ۲۰۲۴) - به تغییر بنیادین در ارزیابی امنیتی کشورهای این حوزه منجر شده است. این کشورها، که پیش‌تر سیاست‌هایی متمایل به بی‌طرفی یا همکاری محدود دفاعی داشتند، در مواجهه با تهدیدات جدید، ادراک خود از آسیب‌پذیری را افزایش یافته دیدند (Russian Federation, 2024; Mouritzen&Wivel, 2022; Walt, 1987). اشاره می‌کند که اتحادها گاهی نه به‌عنوان ابزار جنگ، بلکه به‌مثابه سازوکارهایی برای جلوگیری از درگیری و مدیریت تهدیدات بالقوه تعریف می‌شوند. در این چارچوب، می‌توان عضویت فنلاند و سوئد در ناتو و همچنین تقویت همکاری‌های امنیتی نوردیک را پاسخی به تهدید ادراک‌شده از سوی روسیه دانست که هدف آن نه الزاماً جنگ، بلکه بازدارندگی و تضمین امنیت دسته‌جمعی است (Modelska, 1964; Liska, 1962). تهدیداتی همچون افزایش تمرکز تسلیحات روسیه در کالینین‌گرا، تهدید به استقرار موشک‌های هسته‌ای در مجاورت مرزهای نوردیک، و اظهارات تهاجمی مقامات روس، این ادراک تهدید را تعمیق بخشیده و محرکی برای تجدیدنظر در دکترین دفاعی کشورهای منطقه شد. بنابراین، شکل‌گیری و تقویت اتحادها در نوردیک، پاسخی استراتژیک به محیط امنیتی متحول‌شده‌ای است که از موازنه تهدیدات ادراک‌شده نشأت گرفته است.

مولفه‌های موازنه تهدید روسیه علیه نوردیک‌ها		
عامل اصلی	بررسی زمینه‌ای	توضیح
قدرت دشمن	روسیه یکی از سه قدرت بزرگ هسته‌ای دنیاست.	روسیه قدرت نظامی و هسته‌ای بالایی دارد.
نزدیکی جغرافیایی	مرز ۱۳۴۰ کیلومتری فنلاند با روسیه.	همسایگی مستقیم با فنلاند و نزدیکی به بالتیک.
قابلیت تعرض	عملیات سایبری علیه استونی (۲۰۰۷)؛ حملات احتمالی به زیربنای نوردیک.	قابلیت انجام حملات سایبری، موشکی و تهاجم ترکیبی.
نیات تهاجمی	دکترین نوین روسیه استفاده هسته‌ای علیه ائتلاف‌ها را مجاز می‌داند.	روسیه آشکارا ناتو و گسترش آن را تهدیدی برای بقای خود می‌داند.

کشورهای نوردیک (شامل سوئد، فنلاند، نروژ، دانمارک و ایسلند) از نظر شرایط محیطی و ساختاری، واجد ویژگی‌هایی هستند که طبق نظریه‌های کلاسیکی اتحاد، از جمله دیدگاه‌های لیسکا، مایلسکی و والت زمینه‌ساز گرایش به تشکیل یا پیوستن به اتحادهای امنیتی‌اند. این ویژگی‌ها را می‌توان در چند محور طبقه‌بندی کرد:

الف. ادراک مشترک از تهدید خارجی: نظریه پردازانی چون لیسکا و مدلسکی تأکید دارند که ادراک تهدید مشترک، مهم‌ترین محرک در ایجاد اتحادهاست. کشورهای نوردیک به‌ویژه پس از تغییر دکترین هسته‌ای روسیه در ۲۰۲۴، تهدیدات فزاینده‌ای از سوی یک بازیگر خاص (روسیه) دریافت کرده‌اند. این تهدید نه فقط متوجه مرزهای ملی آن‌ها بلکه متوجه نظم امنیتی منطقه‌ای‌شان نیز هست.

ب. منافع امنیتی هم‌پوشان: اتحاد زمانی شکل می‌گیرد که منافع امنیتی کشورها در یک منطقه با یکدیگر هم‌پوشانی پیدا کند. کشورهای نوردیک با توجه به موقعیت جغرافیایی و تاریخی امنیتی‌شان، دارای درک مشابهی از الزامات دفاعی در برابر تهدیدات شرقی هستند، به‌ویژه در دریای بالتیک، قطب شمال، و مرزهای روسیه-فنلاند.

ج. سطح بالای قابلیت نهادی و دموکراتیک: بر اساس دیدگاه‌هایی که اتحادها را به قابلیت‌های داخلی کشورها نیز پیوند می‌دهند، دموکراسی‌های باثبات‌تر و کشورهای با ظرفیت نهادی بالا، تمایل بیشتری به مشارکت در اتحادهای مؤثر و منظم دارند. کشورهای نوردیک از این نظر واجد شرایط هستند و به همین دلیل، قادرند اتحادهایی کارآمد و مبتنی بر قواعد مشترک ایجاد کنند.

د. هزینه‌های یک‌جانبه‌گرایی بالا: در شرایطی که تهدیدات فزاینده و پیچیده‌اند (مانند تهدیدات هسته‌ای یا جنگ‌های هیبریدی)، هزینه دفاع یک‌جانبه برای کشورهای کوچک و متوسط بالا می‌رود. این عامل موجب افزایش تمایل به تشکیل اتحادهای منطقه‌ای یا پیوستن به پیمان‌های گسترده‌تر می‌شود (Walt, 1987; Liska, 1962; Glaser, 1997).

بنابراین، در مجموع می‌توان گفت کشورهای نوردیک به دلایل ساختاری (نظیر موقعیت جغرافیایی)، ادراکی (احساس تهدید مشترک)، و نهادی (ظرفیت دموکراتیک و امنیتی بالا)، واجد تمام عناصر لازم برای گرایش به اتحادهای امنیتی‌اند. به‌علاوه، تشدید تهدیدات از سوی روسیه، محرک بیرونی قدرتمندی برای بالفعل‌سازی این پتانسیل بوده است.

۳.۳. تبدیل تهدید به پاسخ نهادی: از بی‌طرفی به هم‌پیمانی

در مواجهه با یک تهدید فزاینده، به‌ویژه زمانی که تهدید از جنس راهبردی و هستی‌شناسانه باشد، کشورها میل به نهادینه‌کردن پاسخ خود پیدا می‌کنند. این نهادینه‌سازی می‌تواند به شکل عضویت در ناتو باشد، یا در قالب ساختارهای جایگزین، مکمل یا انعطاف‌پذیر در سطح منطقه‌ای، بین منطقه‌ای یا

¹. existential

فرمانطقه‌ای صورت گیرد. اتحاد به مثابه ابزار واکنشی دولت‌ها برای مدیریت تهدیدات ادراک شده به کار می‌رود. بنابراین فرآیندی که طی آن تهدید خارجی به شکل‌گیری سازوکارهای جمعی و رسمی امنیتی می‌انجامد، مسئله نخست امنیت منطقه‌ای نوردیک‌ها می‌شود. این سازوکارها الزاماً به عضویت در یک سازمان فراملی مانند ناتو محدود نمی‌شوند. در ادامه، چند سناریوی مکمل یا جایگزین ناتو برای منطقه نوردیک توضیح داده می‌شود:

۳.۳. ۱. اتحادهای امنیتی نوردیک-بالتیک مستقل

کشورهای نوردیک و بالتیک می‌توانند یک چارچوب امنیتی منطقه‌ای مستقل طراحی کنند که متکی بر هماهنگی اطلاعاتی، تمرین‌های نظامی مشترک، زنجیره فرماندهی چندجانبه، و سامانه‌های دفاع هوایی و سایبری منسجم باشد. مشابه این الگو در سازمان‌های منطقه‌ای مانند نشست وزرای دفاع آسه‌آن (ADMM) نیز مشاهده می‌شود (Eriksson & Norheim-Martinsen, 2020; ASEAN, 2022). تمرکز بر تهدیدات منطقه‌ای (به‌ویژه از روسیه)، قابلیت انعطاف‌پذیر برای ورود/خروج اعضا و تغییر دستور کار، ایجاد سازوکار هماهنگ دفاع جمعی بدون الزام به بند ۵ ناتو.

۳.۳. ۲. تقویت شورای نوردیک با مؤلفه‌های دفاعی

شورای نوردیک عمده‌تاً سازوکاری اقتصادی-فرهنگی بوده است، اما در پاسخ به تهدیدات، می‌تواند دچار تحول نهادی شده و یک شاخه امنیت و دفاع تحت ساختارهای موجود آن تشکیل شود (Häggman, 2021; Thorhallsson & Bailes, 2017). شورای نوردیک شباهت زیادی به اتحادیه اروپا دارد، در مورد اتحادیه اروپا نیز تمایلات به سمت نظامی‌سازی همکاری‌های منطقه‌ای وجود داشته، اگرچه سایه ناتو این امکان را پررنگ نکرده است. با این حال در خصوص شورای نوردیک، این گسترش می‌تواند شامل تبادل اطلاعات امنیتی، یگان‌های واکنش سریع نوردیک، طرح دفاع موشکی و سایبری مشترک، سازوکار پاسخ فوری به تهدیدات منطقه‌ای و سایر مقولات باشد.

۳.۳. ۳. هم‌پیمانی‌های دوجانبه/چندجانبه مبتنی بر فناوری و اطلاعات

برخی از کشورها ممکن است ترجیح دهند به جای ساختارهای سستی اتحاد، در قالب شبکه‌های امنیتی تطبیقی با کشورهایی مانند بریتانیا، آمریکا، یا حتی کشورهای بالتیک وارد تعاملات امنیتی

1. ASEAN Defense Ministers' Meeting

2. Nordic Council

شوند. این شبکه‌ها، دامنه وسیعی از موارد را می‌توانند در بر گیرند از جمله پیمان اطلاعاتی ویژه همچون پنج چشم^۱، همکاری در زمینه دفاع سایبری^۲، مشارکت در پروژه‌های مشترک تسلیحاتی و پدافند هوایی و

۳.۳. ۴. چارچوب امنیتی اروپایی غیرناتویی

با توجه به روندهای سیاسی درون اتحادیه اروپا، و با توجه به روندهای سیاسی درون نوردیک، ممکن است تلاش‌هایی برای بنیان‌گذاری یک ساختار دفاعی اروپایی موازی با ناتونظیر «ارتش اروپایی» یا حتی ارتش نوردیک افزایش یابد، در مورد نخست کشورهای نوردیک می‌توانند در آن مشارکت داشته باشند و در مورد دوم موضوعی با ابتکار نوردیک‌ها در دستور کار قرار گیرد.

۳.۳. ۵. امکان‌ها یا ترتیبات امنیتی در منطقه نوردیک

با تکیه بر نظریه اتحاد، می‌توان ترتیبات امنیتی نوردیک را نه فقط به عنوان عضویت در ناتو، بلکه به مثابه پاسخ‌های متنوع و چندلایه به تهدیدات درک‌شده تحلیل کرد. این ترتیبات ممکن است از ساختارهای رسمی و الزام‌آور (مانند اتحادهای دفاعی) تا ساختارهای نرم و انطباقی (مانند همکاری‌های اطلاعاتی یا امنیت سایبری) متغیر باشند. به ویژه پس از تغییر دکترین هسته‌ای روسیه، امکان شکل‌گیری ترتیبات چندسشرشتی^۳ در نوردیک-بالتیک به شدت افزایش یافته است (akobson, 2022; NORDEF, 2023). تغییر در دکترین روسیه از منظر نوردیک‌ها اولاً منجر به خروج

از بی‌طرفی سستی شد. همان‌طور که فنلاند و سوئد بی‌طرفی خود را کنار گذاشتند و این تصمیم واکنشی به تهدید روزافزون روسیه برای نوردیک تلقی شد. اما در مرحله بعد تمامی الگوهای امنیتی منطقه را تغییر داد و با توجه به نظریه اتحاد گرایش به اتحادهای مکمل و حتی در آینده موازی با ناتو را تقویت می‌کند.

اینکه یک رویکرد سخت نسبت به منطقه نوردیک می‌تواند چه ترتیبات امنیتی را سازماندهی کند، همواره بحث محافل امنیتی در نوردیک بوده است، با این حال و بر اساس متغیرها موجود در نظریه اتحاد، می‌توان ترتیبات امنیتی قابل‌تصور در نوردیک را در قالب زیر دسته‌بندی کرد.

1. Five Eyes

2. Cyber Shield Partnerships

3. Hybrid Arrangements

۳.۳.۵. ۱. ترتیبات مکمل ناتو^۱

ترتیبات مکمل ناتو، می‌تواند شامل همکاری‌های اطلاعاتی ویژه با کشورهای عضو ناتو شبیه به تمرین‌های نظامی مشترک در قطب شمال یا بالتیک شبیه به تمرین چالش شمالگان^۲، تقویت هماهنگی موشکی و دریایی مستقل از ساختار رسمی ناتو و سایر ترتیبات با کشورهای عضو ناتو اما در فراسوی تسلط ناتو یا با اتصال امنیتی به نفوذ راهبردی ناتو باشد. این نوع ترتیبات درون منطقه‌ای هستند اما به ساختار فرمانطقه‌ای (ناتو) متصل باقی می‌مانند. **اتحادهای مکملی شبیه به نوردفکو یا JEF^۳ می‌توانند این ترتیبات مکمل را فزونی بخشند.** افزودن نمونه‌هایی مانند JEF به رهبری بریتانیا و توافق‌نامه‌های دوجانبه امنیتی آمریکا با فنلاند و سوئد، نشان می‌دهد که اتحادها در نوردیک در حال «شبکه‌ای شدن» هستند؛ روندی که بر اساس نظریه اتحاد قابل پیش‌بینی است (Moore, 2023; Walt, 1987).

۳.۳.۵. ۲. ترتیبات امنیتی مستقل منطقه‌ای^۴

ترتیبات امنیتی مستقل منطقه‌ای می‌تواند شامل تأسیس یک چارچوب دفاع جمعی نوردیک/بالتیک^۵ باشد. چنین امکانی، با توجه به موافقت‌نامه‌های NB8 یعنی هشت کشور نوردیک-بالتیک، می‌تواند مناسبات فعلی نسبت به تهدید روسیه را مستحکم کرده و ستون‌های امنیت منطقه‌ای جدیدی تأسیس کند. مستقل از اینکه این موضوع می‌تواند منجر به تأسیسات امنیتی جدیدی شود.

۳.۳.۵. ۳. ایجاد فرماندهی مشترک نظامی با تکیه بر نوردفکو^۶

مهم‌ترین شکل فرماندهی مشترک نظامی نوردیک را باید به‌طور خاص در تشکیلات امنیتی نوردفکو^۶ مشاهده کرد. این ترتیبات مبتنی بر خودکفایی امنیتی در برابر تهدیدات خاص از شرق (روسیه) هستند. نوردفکو نمونه‌ای واقعی از کاربست نظریه اتحاد در شرایط تهدیدزا است که پس از تغییر دکترین هسته‌ای روسیه، می‌تواند تقویت شده، دامنه مأموریتی گسترده‌تری پیدا کرده و حتی ماهیتی نهادی‌تر بیابد. این همکاری، ضمن باقی‌ماندن در سایه ناتو، قابلیت تبدیل شدن به یک پلتفرم بازدارنده مستقل منطقه‌ای را نیز دارد. مطابق با نظریه اتحادها، اتحادها زمانی شکل می‌گیرند که کشورها

1. Supplementary to NATO

2. Arctic Challenge Exercise)

3. Joint Expeditionary Force

4. Autonomous Nordic Security Framework

5. Nordic-Baltic Defense Compact)

6. NORDEFCO

تهدیدی مشترک را درک کنند. بر همین اساس تغییر دکترین هسته‌ای روسیه که استفاده از سلاح هسته‌ای را در برابر حمایت نظامی از کشور ثالث (مثلاً فنلاند یا سوئد) مجاز می‌داند، ادراک تهدید در میان اعضای نوردفکو را به شدت افزایش داده و احساس تهدید هم‌سرنوشت امنیتی^۱ را تقویت کرده است. تغییر دکترین روسیه می‌تواند نوردفکو را از سطح همکاری به سوی هم‌پیمانی رسمی تر یا پیمان دفاعی منطقه‌ای مستقل سوق دهد. در واقع هدف از نوردفکو همکاری، تقویت دفاع ملی طرفین، بررسی هم‌افزایی‌های مشترک و تسهیل راه‌حل‌های مشترک کارآمد است (Nordefco, 2025). اعضای نوردفکو به‌جای نزدیکی به روسیه یا دنباله‌روی^۲، تصمیم به تقویت بازاریابی از طریق ارتقای همکاری نظامی در چارچوب خودی گرفته‌اند. این هم‌راستا با منطق نظریه اتحاد است که کشورها برای ایجاد موازنه در برابر تهدید^۳، به ائتلاف‌های منطقه‌ای متمایل می‌شوند. برخلاف ناتو که دارای الزامات رسمی ماده ۵ است، نوردفکو از انعطاف‌پذیری بالاتری برخوردار است و می‌تواند با کاهش وابستگی انحصاری به ناتو، به‌عنوان مکملی برای بازاریابی چندلایه در نوردیک عمل کند. این موضوع به‌ویژه در حوزه‌های غیرمقارن مانند دفاع سایبری، امنیت قطبی و پاسخ به جنگ‌های هیبریدی، توان مانور بیشتری به نوردفکو می‌دهد. ترتیب دفاعی نوردیکرا می‌توان به‌عنوان مصداق بارز یک پاسخ نهادی منطقه‌ای به تهدیدات روسیه معرفی کرد. این نهاد اگرچه فاقد بند دفاع جمعی الزام‌آور است، اما در پی تغییرات امنیتی، ظرفیت تحول به یک نهاد امنیتی مکمل یا حتی نیمه‌مستقل را دارد.

۳.۳. ۴. ائتلاف‌های دوجانبه یا سه‌جانبه

ائتلاف‌های دوجانبه یا سه‌جانبه را می‌توان در قالب پیمان امنیتی دوجانبه فنلاند-سوئد یا سوئد-نروژ یا توافقنامه‌های امنیتی خاص با بریتانیا، آلمان یا آمریکا در قالب‌های موقت و نیز همکاری دفاع سایبری یا اطلاعاتی سه‌جانبه میان فنلاند، استونی و سوئد دنبال کرد. با توجه به تهدید مشترک بودن روسیه برای همه این کشورها، میزان موفقیت این ائتلاف‌ها بسیار زیاد خواهد بود. علاوه بر این نوع اتحادها در واکنش سریع و تهدیدات خاص مؤثرند.

۱. Threat Perception & Strategic Interdependence

۲. bandwagoning

۳. balance of threat

۴. Mini-lateral Arrangements

تهدید، بلکه در «وضعیت وجودی» ارزیابی کنند. در واقع، بازنگری روسیه در دکترین هسته‌ای خود را می‌توان «نقطه عطف بحران‌ساز» دانست که هم‌زمان «تمایل به نهاده‌سازی اتحادهای رسمی» (مانند پیوستن به ناتو) و «تقویت همکاری‌های منعطف امنیتی» (مانند مشارکت در پیمان‌های چندجانبه) را در منطقه نوردیک تشدید کرده است. بنابراین محیط امنیتی نوظهور شمال اروپا، کشورهای این منطقه را به سمت «الگوی ترکیبی از اتحادهای چندلایه» سوق داده است؛ الگویی که در آن «همگرایی درون منطقه‌ای» (مثل نوردفکو) و «همکاری فرامنطقه‌ای» (مانند تقویت چسبندگی‌های ناتو محور یا مشارکت با قدرت‌های هسته‌ای مانند آمریکا و بریتانیا) نه در تقابل، بلکه به صورت «مکمل و تقویت‌کننده یکدیگر» عمل می‌کنند. این روند، «مصادق بارز نظریه اتحادها در شرایط تهدید مشترک» است که در آن بازیگران برای کاهش آسیب‌پذیری، هم‌زمان به «افزایش عمق راهبردی» (از طریق ناتو) و «انعطاف‌پذیری عملیاتی» (از طریق نوردفکو و JEF) روی می‌آورند.

نوردفکو به عنوان یک «پلتفرم چابک منطقه‌ای»، با تمرکز بر تهدیدات نامتقارن و پاسخ‌های سریع، نقش کلیدی در تکمیل معماری امنیتی نوردیک ایفا می‌کند. عضویت سوئد و فنلاند در ناتو مشارکت در ابتکار عمل مشترک اروپایی‌شان می‌دهد که حتی با وجود سازوکارهای منطقه‌ای، «اتکا به ناتو به عنوان ستون اصلی بازدارندگی» کماکان حیاتی است. در نهایت، تغییر دکترین هسته‌ای روسیه نه تنها به «افزایش بازدارندگی مسکو» منجر نشده، بلکه «ضدیت تولیدی» ایجاد کرده است، از این حیث که منجر به شکل‌گیری این موارد شده است: نخست شتاب بخشی به یکپارچگی امنیتی نوردیک از طریق نهاده‌سازی همکاری‌ها و دوم شکل‌گیری معماری امنیتی نوین مبتنی بر: بازدارندگی چندلایه (هسته‌ای، متعارف، سایبری)، انعطاف‌پذیری ساختاری (ترکیب نهادهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای)، همگرایی فرامرزی (هماهنگی با ناتو، EU و شرکای استراتژیک).

به بیان دیگر، روسیه با این تغییر دکترین، ناخواسته به کاتالیزوری برای تحکیم بلوک غربی در نوردیک تبدیل شده است. اکنون نوردیک نه تنها محدوده امنیتی منسجم‌تر دارد، بلکه به آزمایشگاهی برای الگوی نوین اتحادهای شبکه‌ای در قرن بیست و یکم بدل شده است؛ الگویی که در آن چندبُعدی بودن و انعطاف نهادی به موازات یکدیگر پیش می‌روند. این تحول، می‌تواند سرمشق جدیدی برای امنیت جمعی در دیگر مناطق تحت فشار ژئوپلیتیک نیز باشد.

منابع

- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۴۰۰)، نظریه، فرانظریه و مفاهیم در روابط بین‌الملل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عسگرخانی، ابومحمد و رضا رحمتی (۱۳۸۹)، نظریه واقع‌گرایی و امنیت بین‌الملل، سیاست خارجی، دوره ۲۴ (۱)، ۱۵۶-۱۳۹.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳)، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران: قومس.
- Archer, C. (2017). The Nordic States and European Security and Defence Policy. *European Security*, 26(1), 1–20.
- ASEAN.(2022). *ASEAN Defence Ministers' Meeting (ADMM) and ADMM-Plus*. Retrieved from <https://asean.org>
- Bailes, A. J. K., Haaland Matlary, J., & Ingebritsen, C. (2006). *Northern Security and Global Politics: Nordic-Baltic Strategic Influence in a Post-Unipolar World*. Routledge.
- Bailes, A. J. K., Herolf, G., & Sundelius, B. (2006). *The Nordic Countries and the European Security and Defence Policy*. Oxford University Press.
- Béraud-Sudreau, L., & Giegerich, B. (2018). *European military capabilities and cooperation: Prospects and challenges*. IISS Strategic Dossier, International Institute for Strategic Studies.
- Bergsmann, S. (2001). *The Concept of Military Alliance*. In: Reiter, E., Gärtner, H. (eds) *Small States and Alliances*. Physica, Heidelberg. https://doi.org/10.1007/978-3-662-13000-1_4
- Eriksson, M., & Norheim-Martinsen, P. M. (2020). *Nordic Security Cooperation: Policy, Structure, and Challenges*. Oslo: Norwegian Institute of International Affairs (NUPI).
- European Security: A Comparative Analysis. Routledge.
- Fedder Edwin H. (1968): "The Concept of Alliance", *International Studies Quarterly* V. 12, pp. 65–86.
- Forsberg, T., & Herd, G. (2015). The Finnish and Swedish security policy debate: From neutrality to NATO? In *Russia and the West* (pp. 105–121). Routledge.
- Forsberg, T., & Herd, G. P. (2015). Finland and Sweden: From neutrality to NATO? *The RUSI Journal*, 160(5), 50–57.
- Glaser, C. L. (1997). The security dilemma revisited. *World Politics*, 50(1), 171–201.
- Häggman, B. (2021). *Nordic Cooperation: Past, Present and Future*. Nordic Council of Ministers.
- Holsti, P, Hopmann, T and Sullivan, J.D. (1972). *Unity and disintegration in international alliances: comparative studies* New York: John Wiley & Sons.

- Jakobsen, P. V., & Ringsmose, J. (2015). *NORDEFECO: The Making of a Nordic Defence Cooperation*. In *Military Cooperation in Multinational Peace Operations* (pp. 111–130). Palgrave Macmillan.
- Jakobson, L. (2022). Nordic security cooperation in a new era. *Finnish Institute of International Affairs Report*.
- Liska, G. (1962). *Nations in alliance: the limits of interdependence*, Baltimore, Md.: Johns Hopkins University Press.
- Modelski, G. (1963). The study of alliances: A review, *Journal of conflict resolution*, Vol. 7, No. 4 p. 775.
- Moore, C. (2023). *Security Networking in Northern Europe: The Case of JEF and Bilateral Agreements*. *RUSI Journal*, 168(2), 145–158.
- Morgenthau Hans J. (1959) “Alliances in Theory and Practice“, In: Wolfers (1959): *Alliance Policy in the Cold War*, Baltimore.
- Morgenthau, H. J. (1973). *Politics among Nations: the Struggle for Power and Peace*, New York: Knopf, 5th edn.
- Mouritzen, H., & Wivel, A. (2022). *Explaining Foreign Policy: International Diplomacy and the Nordic Balance*. Palgrave Macmillan.
- NORDEFECO.(2023). *Annual Report 2023*. Nordic Defence Cooperation. Retrieved from <https://www.nordefco.org/>
- Reiter Dan (1994): “Learning, Realism, and Alliances. The Weight of the Shadow of the Past”, In: *World Politics* V. 46 No. 4, p. 495.
- Rothstein Robert L. (1968): *Alliances and Small Powers*, New York.
- Russian Federation. (2024). *Fundamentals of State Policy of the Russian Federation in the Field of Nuclear Deterrence* (updated November 2024). Moscow: Government of Russia.
- Saka, Bemshima and Muhammad Abdullahi (2020) *Alliance And Coaliton In Contemporary International Relations: The Case Of U.S – South, Zamfara Journal of Politics and Development*, Vol. 2, No. 2, Department of Political Science.
- Saxi, H. L. (2011). Nordic defence cooperation after the cold war. *Survival*, 53(5), 61–76. <https://doi.org/10.1080/00396338.2011.603564>
- Snyder Glenn H. (1990): “Alliance Theory: A Neorealist First Cut”, *Journal of International Affairs* V. 44 No. 1, p. 104.
- Snyder, H. Glenn (2007) *Alliance Politics*, Cornell University Press.
- Sofka, J. R. (1998). Entangling Alliances [Review of *Alliance Politics*, by G. H. Snyder]. *The Review of Politics*, 60(4), 823–826. <http://www.jstor.org/stable/1408275>
- Thorhallsson, B., & Bailes, A. J. K. (2017). *The Nordic States and Security: Managing Change in the 21st Century*. Clingendael Institute Papers.
- W. Kegley, Chales. R Wittkope, Eugene (2004) *World Politics*, Thomson Wadsworth.

- Walt Stephen M. (1993): “Alliance”, In: The Oxford Companion to Politics of the World, ed. By Joel Krieger et al., New York/Oxford, p. 20.
- Walt, S. M. (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power. *International Security*, 9(4), 3–43. <https://doi.org/10.2307/2538540>
- Walt, S. M. (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power. *International Security*, 9(4), 3–43. <https://doi.org/10.2307/2538540>
- Walt, S. M. (1987). The origins of alliances, NY: Cornell University Press.
- Wivel, A. (2013). Explaining why state X made a certain move last Tuesday: The promise and limitations of realist foreign policy analysis. *Journal of International Relations and Development*, 16(3), 420–425.
- Wolfers Arnold (1968): “Alliances”, *International Encyclopedia of the Social Sciences*, ed. By David L. Sills, V. 1, pp. 268–271.